

به بهانه پنجاهمین سالگرد کودتای امریکائی بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق

رحیم عابدین زاده

۲۱ آگوست ۲۰۰۳

در تاریخ ۱۰ آگوست ۲۰۰۳ خانم گاندولیزا رایس در یک مقاله در روزنامه واشنگتن پست از جمله نوشت که: "وظیفه ما در خاور میانه همکاری با افرادی است که خواهان دموکراسی بیشتر، بردباری و آزادی برای منطقه هستند. همانطوری که رئیس جمهور بوش در ماه فوریه بیان نمودند، "جهان یک فایده روشن در سرعت بخشیدن به ایجاد ارزشهای دموکراسی دارد، زیرا که کشوری آزاد، و باثبات ایدئولوژی کشتار را ترویج نمی کند. بلکه آنها زندگی آرام و بهتری را تبلیغ خواهند نمود" این ها حرفهای بغایت جالب و فریبایی است ولی هم خانم رایس و هم آقای بوش و دیگر سران امریکا معتقد به این ارزشها نیستند. چراکه اگر معتقد به این ارزشها بودند لافل وضع دموکراسی در خود امریکا از این بهتر بود. آیا راستی خانم رایس، یا آقای بوش، رامسفلد، ولفوویدز و دیگر سران امریکا جرأت می کنند که مقاله ای در واشنگتن پست یا دیگر روزنامه های امریکا و یا مصاحبه ای مطبوعاتی در رابطه با کودتای آژاکس که سازمان سیا در پنجاه سال پیش بر علیه دکتر مصدق را ه انداخت و تعداد زیادی از مردم بی دفاع ایران را قلع و قمع کرد، طرح نمایند؟ سؤال این است که اگر امریکا طرفدار دموکراسی در خاورمیانه و یا ایران بود، چرا کاندیدهای دموکراسی آنها باید مرتجع ترین بخش اپوزیسیون در خاورمیانه و ایران باشد؟ باید سؤال کرد که امریکا در کجای جهان دموکراسی پیا کرده که خاورمیانه دومین آن باشد؟ آیا این بزرگترین جوک تاریخ نیست که فردی مثل آقای بوش که خود بوسیله ثقل و شیوه ای بغایت غیر دموکراتیک بقدرت رسیده و از زمان بقدرت رسیدن تا بحال آزادیهای مردم امریکا را یکی بعد از دیگری به سرقت برده، و بر خلاف تمام قوانین بین المللی عراق را اشغال نموده است حالا طرفدار سینه چاک دموکراسی در خاورمیانه شده است. بی شک درد بوش و سردمداران امریکا، لافل بنا به گفته های مکتوب آنها چیزی نیست بجز دستیابی به منابع نفت منطقه خاورمیانه و در این رابطه تمام تلاشهای خود را برای به انحراف بردن جنبش های مردمی منطقه و از جمله مردم ایران بکار خواهند برد.

در پنجاه سال پیش در ۱۹ ماه آگوست برابر با ۲۸ مرداد ماه حکومت ملی دکتر مصدق توسط کودتای سازمان سیا سرنگون و بار دیگر حکومت دیکتاتوری محمد رضا پهلوی بر سرزمین ما برقرار شد تا بساط شکنجه و اعدام را برقرار نماید و حدود ربع قرن ایران را تبدیل به جهنمی برای مردم ایران و بهشتی برای دستگاه حکومت و اربابان امریکائی خود نماید.

حکومت دیکتاتوری و دست نشانده محمد رضا پهلوی با انقلاب مردمی ایران به زباله دان تاریخ ریخته شد. مردم ایران فکر می کردند که با پایان یافتن حکومت ننگین پهلوی به آزادی و دموکراسی واقعی که شایسته آنهاست دست خواهند یافت. اما خمینی کلاش در خلا و نبود رهبری دموکراتیک و مترقی، که خود نتیجه دیکتاتوری لجام

گسیخته حکومت محمد رضا پهلوی بود، توانست شهادت بر موج انقلاب مردم ایران سوار شده و انقلاب مردم ایران را به کج راه ببرد. و ایران را بار دیگر تبدیل به زندانی برای مردمان این دیار نماید. باید گفت که جمهوری اسلامی ننگ باد که با بر پا نمودن بساط شکنجه و اعدام، این امکان را به طرفداران حکومت سلطنت دادی که بار دیگر به جنب و جوش افتاده و در تلاش باشند که با قلب کردن تاریخ جنایات رژیم محمد رضا پهلوی را ناچیز جلوه دهند. طرفداران جدید سلطنت که بعضاً بی شرمانه خود را "چپ" هم می نامند، کار را به جانی رسانده اند که بخود جرات می دهند که ادعا کنند که حکومت محمد رضا پهلوی، "حکومتی عرفی و دمکراتیک" بود. اینها کار را بجائی رسانده اند که بی شرمانه و مستقیماً از امریکا می خواهند که به ایران حمله نظامی کند.

باید از این حضرات سؤال کرد که مگر حکومتی که به کمک ارتش یا سازمان جاسوسی امریکا بر مردم ایران تحمیل شود، حکومتی بهتر از حکومت محمد رضا، و یا حکومت دست نشانده در افغانستان، یا حکومت آینده عراق خواهد بود؟ باید سؤال کرد مگر ملت ایران عملکردهای حکومت امریکائی محمد رضا پهلوی و جنایات ساواک را از یاد برده است که بار دیگر بخواهند به امریکا اجازه دهند که فرزند او را دو باره بر ملت ایران تحمیل نماید تا دگر بار موساد و سیا ساواک را برای ایجاد رعب و وحشت و کشتار بازسازی نماید؟ این مزدوران عزم جزم کرده اند که حکومت دست نشانده محمد رضا پهلوی را حکومتی "عرفی و..." جا بزنند ولی عمق جنایات حکومت او چنان گسترده است که حتی خود امریکائی ها هم در این مورد کتابهای متعددی نوشته اند.

در رابطه با جنایات ساواک و همکاری تنگاتنگ این دستگاه مخوف با سیا، جان گراسی در سایت مرکز تحقیقاتی گلوبال در تاریخ ۲۵ ماه ژوئن، در یک سند افشاگرانه و تکانهنده از عملکردهای دولت بوش در امریکا و سازمان سیا در سطح جهان تحت عنوان " وقت آن رسیده که با صدای رسا همه چیز را گفت" می نویسد: " در سفری که در سال ۱۹۸۰ با رمزی کلارک وزیر دادگستری سابق امریکا به ایران نمودیم فیلم ویدئویی از شکنجه های مشترک ساواک و افراد سازمان سیا دیدیم که وحشتناک و در نوع خود بی نظیر بود." او اضافه می کند که " من خیلی به روشنی واقعه وحشتناک شکنجه دادن یک زندانی سیاسی مخالف شاه را در حالی که لخت و عربان با زنجیر از ناحیه مچ های دست که به خون آلوده شده بود، از چیزی که بنظر می رسید که یک بلوک سیمانی بود، آویزان شده بود، بطوری که ۶ اینچ از زمین فاصله داشت را بخاطر میاورم . دو نفر از ماموران لباس شخصی ساواک (ساواک را سازمان موساد و سیا برای شاه ایران بوجود آوردند)، در حالیکه وسیله باتون مانندی که به یک دستگاه جنراتور برق وصل بود را در دست داشتند، در حال فرو کردن آن در مقعد این فرد زندانی سیاسی بودند. ولی از آنجائیکه بدن آویزان زندانی سیاسی در حال چرخش و تکان خوردن بود آنها قادر نبودند که اینکار را انجام دهند. یک افسر امریکائی که در کنار آنها ایستاده و تماشا می کرد، به ناگهان دو مامور ساواک ایرانی را بکناری زد و وسیله باتون مانند را از دست آنها گرفته و درحالیکه با دست چپ زندانی سیاسی را گرفته بود با دست راست وسیله را تا آنجا که توان داشت در بدن او فرو میکند. بعد از این رو به دورین کرده و با لبخندی رضایت بخش رو به دو ساواکی می کند و با نگاههایش به آنها می گوید " دیدی چقدر آسان بود". بعد از این یکی از ماموران ساواک در حالیکه لیوانی آب میوه در دست داشت با دو فرد دیگر به خوش و بش مشغول بود و در پشت سر آنها زندانی سیاسی دیده می شد که از فرط درد بطور وحشتناک و غیر قابل تصویری در حال جان

دادن بود، لحظه بعد آنها و دور بین، رو به زندانی سیاسی می کنند، و جسد بی جان زندانی سیاسی را نشان می دهد که هیچ گونه حرکتی نمی کند، چراکه او مرده بود."

این گوشه ای کوچک از جنایات حکومت دست نشانده محمد رضا پهلوی است، و نمونه بارزی از دموکراسی است که امریکا برای خاورمیانه و از جمله ایران نسخه پیچی می کند. هنوز ملت ایران جنایات حکومت دست نشانده محمد رضا پهلوی را از یاد نبرده اند لذا بی شک اجازه نمی دهند که بار دیگر حکومتی از این قماش توسط بیگانگان بر آنها حاکم شود.

استفان کینزر خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز و نویسنده کتابهای "میوه تلخ" و "همه مردان شاه" است. کتاب همه مردان شاه کتابی است در باره کودتای سازمان سیا بر علیه حکومت دکتر مصدق. روسل موخبیر و رابرت ویسمن در مقاله ای تحت عنوان "ما دموکراسی داشتیم ولی شما آن را از بین بردید"، از استفان کینزر سؤال می کنند که "سرنگونی دکتر مصدق چه پیامی را در باره احترام امریکا به دموکراسی در خارج از امریکا میدهد؟" در جواب این سؤال استفان کینزر میگوید: "فرض کنید که رهبران امریکا به مردم ایران بگویند که "ما دوست داریم که شما در ایران دموکراسی داشته باشید، ما حکومت فعلی شما را تأیید نمی کنیم، ما قصد داریم که به شما کمک کنیم تا در ایران دموکراسی ایجاد نمایید"، طبیعتاً در این صورت مردم ایران با تعجب در حالیکه چشمان خود را اینور و آنور حرکت می دهند، در جواب آنها می گویند "ما زمانی دموکراسی داشتیم ولی این شما بودید که آن را نابود کردید". کینزر می گوید که "در واقع حکومت دکتر مصدق اولین و تنها حکومت دمکراتیکی بود که ملت ایران بیاد دارد. ولی سازمان سیا این حکومت دمکراتیک را سرنگون کرد و یک حکومت دیکتاتوری مخوف را جایگزین آن نمود."

کدام انسان بی غرضی می تواند جنایات حکومت دست نشانده و سیا ساخته پهلوی را فراموش نماید؟ باید به طرفداران جدید سلطنت یادآوری کرد که کودتا و سلطنت و امریکا و فرزند نفرت انگیزشان جمهوری اسلامی چنان با هم عجین شده است که نمی توان آنها را از حافظه مردم پاک نمود .

